



14 می 2015

داکتر سید عبدالله کاظم

مسأله وحدت "خلق و پرچم" - آغاز گر کودتای ثور و تشدید اختلافات درون حزبی (قسمت دوم)

خلیل زمر- شاگرد وفادار خیبر:

در اینجا چون سخن از خلیل زمر در میان آمد، لازم است تا مختصری در باره او نیز گفته شود: خلیل زمر از جمله جوانان نسل دوم پرچم بود. او از پوهنخی اقتصاد پوهنتون کابل فارغ گردیده و در جریان مبارزات سیاسی پرچم بخصوص در اواخر دهه دموکراسی توانست به سرعت در رده های بالای پرچم اخذ موقعیت کند. او از جمله شاگردان و هواداران صدیق خیبر بود و به حیث شاگردش از نظریات او جداً حمایت میکرد. به گفته خودش: از 1964 تا 1977 عضویت ح.د.خ.ا را داشت و در 1977 از عضویت حزب و کمیته مرکزی آن به دلیل مخالفت با شیوه تأمین وحدت میان دو بخش حزب و نیز فشارهای وارده خارجی در این راستا بطور رسمی استعفی داد و عبدالوکیل (بعدها وزیر خارجه) که او نیز از فارغان پوهنخی اقتصاد پوهنتون کابل و از رقبای حزبی خلیل زمر بود و با ببرک کارمل قرابت خانوادگی داشت، بجای او به عضویت کمیته مرکزی حزب پذیرفته شد. از آن تاریخ به بعد خلیل زمر در جمله مخالفان وحدت حزب قرار گرفت و علیه گروپ ببرک کارمل و دفاع از خیبر به تبلیغ علنی پرداخت.

بخاطر دارم، هنگامی که رئیس پوهنخی اقتصاد پوهنتون کابل بودم، در یکی از روزهای ماه میزان 1356 برایم اطلاع رسید که یک تعداد از فارغان آن پوهنخی منسوب به پرچم به پوهنخی آمده و درباره بروز اختلاف در آن جناح حزب با سائر محصلان علناً صحبت میکنند. کنجکاو شدم و خواستم بدانم موضوع از چه قرار است. در دهلیز با خلیل زمر، ثریا بها، یاسین، باصره و یکی دو نفر دیگر که همه از شاگردان سابقه و فارغان پوهنخی و فعالان پرچم بودند، ملاقی شدم و پس از صحبت مختصر از خلیل زمر خواستم تا مرا در اطاق کارم ببیند. چند دقیقه بعد او آمد و باهم صحبت کردیم. خلیل زمر تمام جریان را برایم با شرح لازم بیان کرد و بر شخص ببرک کارمل و گروپ وابسته او سخت انتقاد کرد و بر عکس حمایت جدی خود را از موقف خیبر ابراز نمود و علاوه کرد که او و دوستان شان تصمیم دارند این موضوع را علنی به اطلاع همه مردم برسانند.

از آن تاریخ به بعد دیگر خلیل زمر را ندیدم و اما هنگامیکه از ماه سرطان 1357 تا اواسط جدی 1358 در پلچرخ زندان بودم، یک از روزهای ماه عقرب 1357، هنگامی که یک تعداد پرچمی ها را از بلاک دوم به بلاک اول انتقال دادند، در صحن زندان نظرم بیک چهره آشنا افتاد که بسویم می آمد، وقتی نزدیک شد، شناختم که خلیل زمر است. گاه گاهی که در صحن زندان باهم ملاقی می شدیم و صحبت کوتاه دست میداد، دریافتم که دلیل زندانی شدن او همان موفقگیری او قبل از کودتا بوده است. بهرحال وقتی در اواسط ماه جدی 1358 پس از تهاجم شوروی و بقدرت رسیدن ببرک کارمل عفو عمومی نام نهاد اعلان گردید و زندان پلچرخ از زندانی ها تخلیه شد، خلیل زمر و یکی دو شخص دیگر آزاد نشدند و ده سال تمام را او در زندان گذشتاند؛ تا آنکه در سالهای اخیر دوره داکتر نجیب الله از زندان رها گردید و پس از مدتی به دنمارک مهاجر شد. او در ایام مهاجرت به ترجمه کتاب معروف Asta Olesen "آستا اولسن" تحت عنوان Islam and Politics in Afghanistan "اسلام و سیاست در افغانستان" پرداخت. خلیل زمر در ایام زندان

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پادونه: دلیکنی د لیکنیزی بڼې پاروالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولۍ

و بخصوص در ایام هجرت با یک تعداد واقعیت‌ها آشنا شد که طرز فکر او را تغییر داد، چنانکه این تغییرات فکری در مصاحبه‌های بعدی، بخصوص مصاحبه مفصل و مبسوط او که در سایت "آسمانی" در چهار قسمت در ماه مارچ 2010 به نشر رسیده، انعکاس یافته است. خلیل زمر در این اواخر به افغانستان برگشت نموده و چندی قبل به حیث مشاور رئیس جمهور اشرف غنی در امور زندانها و زندانیها مقرر شده است.

بجا خواهد بود تا چند نکته مهم نظر او را که در مصاحبه با بی بی سی ابراز کرده است، در اینجا اقتباس نمایم: گزارشگر از او پرسید که چرا با قدرت رسیدن حزب تان مخالفت کردید، او چنین جواب داد: «برای اینکه ح.د.خ. هنوز به پختگی لازم نرسیده بود که بتواند بر کشوری با این مساحت حکومت کند. وقتی که ح.د.خ. قبل از موقع به قدرت رسید و شرایط هم در جامعه فراهم نبود، نتوانست قدرت را در چنگ خود نگهدارد و افغانستان بطرف بی ثباتی رفت». از او سؤال شد که آیا با قدرت رسیدن حزب موافق بودید، او به صراحت جواب داد: «بلی! اما نه در آن هنگام»؛ یعنی او میخواست حزب به قدرت برسد، اما نه در آن وقت. در برابر این سؤال که وقتی در زندان شاهد هجوم نیروهای شوروی در افغانستان بودید، با وجود اعتقاد شما به سوسیالیسم و به اتحاد شوروی، چرا از آن ناراحت شدید؟ او در جواب گفت: «من به سوسیالیسم و اصلاحات اعتقاد داشتم، نه به تجاوز».

به سؤال دیگر که چرا ح.د.خ. در افغانستان کودتا کرد، چنین پاسخ داد: «یکی از دلایل و زمینه‌های کودتا این بود که پس از سال 1975 رئیس جمهور داؤد می خواست نوعی توازن را بین دو بلوک شرق و غرب در افغانستان احیا کند و شوروی‌ها از این مسأله ناراحت بودند. حتی شوروی صریح می گفت گویا متخصصین امریکائی در شمال افغانستان آمده اند و اینها همگی اجنت‌ها و ماموران ناتو و سیا هستند. اتحاد شوروی با خشونت در مسأله افغانستان برخورد کرد. این درصلاحت هر کشور است که میتواند مسائل سیاست خارجی خود را بطور مستقل تعیین کند...».

اینکه چرا کودتای حزب شما خونین بود، نه تنها با مردم باخشونت رفتار کردند، بلکه یکدیگر خود را نیز کشتند؟ او در جواب او گفت: «هنوز زمینه و شرایط اصلاحات بسیار اساسی در افغانستان فراهم نبود، دوم اینکه شرایط وحدت حزب به تریبی که از پائین آماده باشد، مساعد نبود. سوم اینکه ح.د.خ. در مراحل کودکی زندگی سیاسی بود، نه در دوران بلوغ. بنابراین توانائی اداره افغانستان را اساساً نداشت. این سه عامل باعث این شد که قدرت را اینها قبل از وقت تصاحب کنند. کودتای ثور یا انطور که گفته میشود "انقلاب ثور" قبل از موقع بود. حزبی که در چنین شرایط ناگوار و ناپخته بر سر قدرت می آید، بصورت طبیعی چون توانائی و تجربه اداره کشور را ندارد، نمیداند که از چه راهی اصلاحات و اداره را برای جامعه تأمین کند. حزبی که جناح‌های مختلف آن بین خود جور نمی آمدند، چطور اینها می توانستند وحدت و اتحاد را ایجاد کنند».

در برابر این سؤال که آیا خیبر را بخاطر مخالفت او با کودتا کشتند، خلیل زمر به وضاحت جواب داد: «بلی! او نه تنها با دیگر رهبران حزب مخالف بود، بلکه با اتحاد شوروی هم که بسیار فشار وارد میکرد مخالف بود» و علاوه کرد که: «با تأسف یکی دیگر از اقدامات کنفرانس 1975 که میخواست کودتا را تسریع کند، همین بود که خیبر را از مسئولیت نیروهای مسلح عزل کردند» و در ادامه تصریح کرد که: «من یقین دارم که اگر خیبر زنده می بود، بانفوذی که هم در جناح پرچم و هم در جناح خلق داشت تا حدود زیاد می توانست جلو حوادث را بگیرد و به همین دلیل او را از سر راه برداشتند».

با آنکه دیدگاه خلیل زمر و خیبر در آنوقت از هم متفاوت نبود، ولی او بعداً میخواست چنین وانمود کند که گویا در مورد مخالفت با وحدت حزب نظرش با نظر خیبر همسوئی نداشت، چنانکه در مصاحبه خود با سایت "آسمانی" تصریح میکند که: «استاد میراکبر خیبر مخالف وحدت نبود و به همین دلیل با خیبر [در مورد استعفی خود - نویسنده] نه مفاهمه کردم و نه با او تصمیم را شریک ساختم. او دیدگاه دیگر داشت و من دیدگاه دیگر». گمان میکنم خلیل زمر در این مصاحبه که در ماه مارچ 2010 صورت گرفته است، خواسته خود را از همان وقت از نظر فکری همپایه با بزرگان پرچم وانمود کند، درحالیکه او در آنوقت در چنین موقعی قرار نداشت و طوریکه در فوق ذکر شد، او یکی از شاگردان و هواداران جدی خیبر بود و به دلیل حمایت از نظر خیبر مورد بی توجهی اراکین پر قدرت حزب اعم از گروپ کارمل

د پانو شمیره: له 2 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پاروالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په څیر و لولۍ

و نیز جناح خلق و در نهایت سفارت شوروی در کابل قرار گرفت و ده سال زندان را در دوره ترکی - امین و بعداً بیرک کارمل و حتی قسماً در دوره نجیب گذشتاند.

آیا خیبر و خلیل زمر را میتوان "ملیگرا" نامید؟

اینکه میراکبر خیبر را "ملیگرا" بنامیم، درست نیست، زیرا او یکی از معتقدترین شخصیت‌های پرچم به ایدئولوژی مارکسیزم - لنینیسم بود و به شعار معروف "کارگرهای جهان متحد شوید" که بیانگر اعتقاد به اصل "انترناسیونالیسم پرولتاری" است، اعتقاد جدی داشت. واضح است که در اندیشه مارکس و لنین حمایت از ناسیونالیسم "ملیگرائی" یا ملت‌گرایی به هیچ وجه قابل حمایت نبود. اگرچه خودم با خیبر هیچگاه دیدار نداشته‌ام، ولی از افکار و نظریات او واقف بودم و به جرأت میتوان گفت که موصوف به حیث یکی از دقیق‌ترین "تئوریسن"‌های آن ایدئولوژی محسوب می‌شد.

سلطانعلی کشتمند در کتاب "یاداشتها..." (جلد دوم - صفحه 325) درباره می نویسد: «میراکبر خیبر شخص فروتن و خوش برخورد، دانشمند و با تقوا بود؛ او را اعضای حزب، بخصوص در بخش پرچمیها خیلی دوست داشتند و احترام می‌گذاشتند و وی در درون حزب از مقام معنوی خاصی برخوردار بود... او از ادبیات مترقی [مقصد از کلیه نظریات و اساسات مارکسیزم - لنینیسم است - نویسنده] درک روشن داشت و آنرا در کورسهای آموزشی حزب تدریس می نمود. من سالهای زیاد با او در عرصه ایدئولوژیک همکاری میکردم. وی و من با اشتراک هم مسأله آموزش حزبی را سازماندهی میکردیم و برخی آثار مترقی را از یکسو از زبان انگلیسی به زبان فارسی برمیگرداندیم و از سوی دیگر برخی از اسناد حزبی را به انگلیسی در می آوردیم...».

به همین ترتیب شاگرد ارادتمند خیبر یعنی خلیل زمر در آنوقت با جدیت به اصول فکری و استراتژیکی مارکسیزم - لنینیسم معتقد بود. اینکه او بعد از ایام زندان و بخصوص در دوران مهاجرت و پس از سقوط شوروی تغییر اندیشه داده و اکنون طوریکه از مصاحبه اش در سایت "آسمانی" برمی آید، به نحوی به سوسیالیسم اروپائی گرویده شده است، یک تغییر بعدی است. ما نباید افکار امروزی او را با افکار آنوقته او همسان قرار دهیم، ولو که به گفته خودش: «نخستین بار زمانیکه برخی از نشرات حزب کمونیست فرانسه را از فروشنده گان سیار کتاب که معمولاً مقابل پشتیبانی تجارتي بانک و یا در زیر وزارت پلان آن دوران مقابل سرک نادر پشتون به این کار اشتغال داشتند، از نزد آنها خریداری نمودم، زمینه میسر شد تا با دیدگاههای دموکراتیک در زمینه تیوری سوسیالیسم که با سوسیالیسم مغایرت داشت، آشنا شوم...».

خلیل زمر اعتراف میکند که: «در آن دوران اذهان هرکدام ما در چارچوب مارکسیزم شوروی محصور بود که با سیاستهای شوروی و مخصوصاً با مارکسیزم - لنینیسم نقادانه برخورد نمی‌کرد. این اولین بار بود که در نشرات کمونیستی برخورد به مسائل سیاسی را از زاویه دیگر میخواندم؛ مرتبه نخست بود که ذهنم با دو برخورد متناقض آشنا میشد: برخورد نوع شوروی با ماکسیزم و برداشت دموکراتیک نوع بازتر کمونیستهای غربی با مارکسیزم» (صفحه 6 - قسمت اول مصاحبه خلیل زمر با سایت "آسمانی"، مورخ 3 مارچ 2010).

"ادغام" پرچم با حزب "انقلاب ملی" !!

در پایان این نوشته برمیگردم به این سؤال که آیا میراکبر خیبر خواهان «ادغام جناح پرچم با حزب غورخنگ ملی» [انقلاب ملی] محمد داؤد خان بود، یا چطور؟

در ارتباط با مفهوم دقیق کلمه "ادغام" یعنی "یکی را در داخل دیگر ممزوج کردن"، جواب این سؤال بصورت قطع منفی است، زیرا افکار خیبر مبتنی بر مارکسیزم - لنینیسم، با افکار داؤد خان که بر پایه های ملی و اصل "ملیگرائی" استوار بود، در تناقض منطقی قرار داشت و اما اگر مقصد از همکاری "تاکتیکی" خیبر با حمایت از جمهوری داؤد خان باشد، در آنصورت این همکاری میتواند وجه منطقی و قابل قبول پیدا کند، به این دلیل که به قول خلیل زمر: «خیبر از ابتدا مخالف کودتا و سائر ماجراجوییها بود و عقیده داشت که ح.د.خ.ا حزب انقلاب اجتماعیست، نه حزب کودتا و کار متداوم

د پانو شمیره: له 3 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزی بڼې پاروالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو لمخې په څیر و لولئ

و صبورانه میان مردم و جلب حمایت آنها یگانه راه بی بدیل تحقق تحولات بنیادی در جامعه میباشد. بناءً موصوف [خیبر] با سرنگونی حاکمیت داؤد خان مخالف بود و موجودیت داؤد خان را **برای مدتی** در راس قدرت به سود ثبات و امنیت در افغانستان میدانست، زیرا به نظر او ح.د.خ. هنوز به پخته گی لازمی که افغانستان را اداره نماید، نرسیده بود. همین موضع گیری بود که او را در برابر سیاست آن وقته شوروی قرار داد». (مصاحبه خلیل زمربا سایت "آسمانی" - صفحه 8)

همچنان خلیل زمر در مصاحبه 2009 خود با بی بی سی در زمینه چنین گفت: «اتحاد با داؤد مطرح نبود، بلکه حمایت از داؤد مطرح بود. همان طوریکه میراکبر خیبر می گفت: شخص داؤد عامل ثبات است و ثبات افغانستان را قبل از وقت نباید بهم زد. بنابراین اتحاد مطرح نبود، ثبات افغانستان از طریق تانید رژیم داؤد خان در افغانستان مطرح بود. ولی قبل از کودتا اقداماتی صورت گرفت که روند کودتا را سرعت بخشید، از جمله یکی اینکه در کنفرانس 1975 که بخش پرچم برگزار کرد، آنها گفتند که ح.د.خ. باید الترناتیف [بدیل] رژیم داؤد خان در آینده باشد. این پیش درآمد، زمینه فکری کودتا بود. دوم هم این بود که وحدت را به عنوان یک مسأله اساسی مطرح کردند و طرح وحدت هم زیر فشار اتحاد شوروی بود که این هم گام عملی بود در جهت تدارک کودتا برداشته می شد». (پایان مقاله)

د پانو شمیره: له 4 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دلېکنې د ليکنيزې بڼې پاڼوالې د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په ځير و لولئ